

شهر مردم‌پسند طراحی، نگهداری و مدیریت



ساختن شهرهای مردم‌پسند
(ارتقای محیط عمومی در شهرهای کوچک و بزرگ)
فرانسیس تیبالدز
ترجمه‌ی مروارید قاسمی اصفهانی
انتشارات روزنه، ۱۳۸۷

مقدمه

این عناصر باید به یکدیگر پیوندند، برای دستیابی به شهر مردم‌پسند ایده‌آل امری ضروری است.

کتاب که به طراحی و نگهداری و مدیریت شهرهای کوچک و بزرگ می‌پردازد، نه فقط در زمینه‌ی احیای علاقه‌ی فعلی به ساختمان‌ها و ساختمان‌سازی و نگرانی از آنها، بلکه در زمینه‌ی زوال جدی کیفیت قلمرو همگانی نوشته شده است. هدف فرانسیس آن است که هم رویکرد فلسفی جدید را برانگیزد و هم توصیه‌های عملی را پیشنهاد کند. وی معتقد بود که طراحی شهری فلسفه و رشته‌ای بحرانی است زیرا اهمیت مکان‌ها فراتر از اجزای منفردی مانند ساختمان‌ها، فضاها و ساختارهایی می‌باشد که آنها را می‌سازند. اساساً سادگی طراحی بی‌پیرایه‌ی دوران مدرن، در ایجاد مکان‌های دیرپا که مردم در پی آنند و به آنها نیاز دارند، ناکام ماند. بنابراین نیاز به رویکردی منسجم و جدید و احتمالاً سنتی دیده می‌شد.

زوال عرصه‌ی همگانی

تیبالدز کتاب را در دوازده فصل ارائه داده است. فصل نخست کتاب تحت عنوان «زوال عرصه‌ی همگانی» به مهم‌ترین بخش شهرهای کوچک و بزرگ می‌پردازد. در واقع عرصه‌ی همگانی از نظر تیبالدز جایی

مشکلاتی که امروزه شهرهای بزرگ و کوچک با آن روبه‌رو هستند، بیانگر آن است که مؤلفه‌های منفرد به وجود آورنده‌ی محیط ساخته شده، اهمیت کمتری از مکان‌ها هم چون یک کل دارند. بی‌تردید از اصول طراحی شهری می‌توان با روشی منطقی و به لحاظ اقتصادی عملی، برای بهبود وضعیت شهرهای کوچک و بزرگ بهره برد. تیبالدز در اثر خود با تأکید بر خوشایند بودن و موفقیت برخی از شهرها و ساختمان‌های سنتی، معتقد است استفاده از همین ویژگی‌ها در ساخت و سازهای جدید نیز در عین به‌روز بودن می‌تواند مورد پسند مردم نیز قرار گیرد. خواننده با بررسی کتاب درمی‌یابد که تیبالدز در ضمن حمایت از موضوع‌هایی چون آزادی عابر پیاده و وضوح بخشیدن و دسترس‌پذیر ساختن آنها، ساختمان‌سازی با مقیاس انسانی، بر این باور است که کیفیت مردم‌پسند بودن تنها با آمیزه‌ای از کاربردها و فعالیت‌ها به دست می‌آید. در واقع نیاز به ساختن محیط‌هایی که دوام آورده و با محیط اطراف هماهنگ‌اند و شتاب تغییرشان توسط مردم کنترل می‌شود، نشان داده می‌شود و نویسنده تأکید دارد که شناخت درست از اینکه چگونه

است که بیشترین تماس‌ها و تعامل‌های انسانی واقع می‌شود. به عبارتی بخشی از بافت شهری است که عموم مردم به آن دسترسی فیزیکی و بصری دارند. وی معتقد است این عرصه از خیابان‌ها و پارک‌ها و میدانی شهرهای کوچک و بزرگ به درون ساختمان‌هایی که این فضاها را محصور و محدود کرده‌اند، گسترش خواهد یافت.

نگرانی از آن جاست که این عرصه در بیشتر کشورها در معرض تهدید و زوال جدی است. تیبالدز در این فصل از تصاویری بهره گرفته که در مجموع غفلت و بی‌توجهی نسبت به محیط همگانی و زوال آن را نشان می‌دهد. این زوال همان طور که در کتاب ارائه شده، اتفاقی است که در بسیاری از شهرهای کوچک و بزرگ در سراسر جهان در حال وقوع است و مهم‌ترین دلایل آن نیز به فقر ذهنی، فقدان مراقبت و سرمایه‌گذاری ناکافی برمی‌گردد.

از طرفی به موازات عرصه‌ی همگانی، عرصه خصوصی با تأکید بر زندگی خصوصی خلوت‌گزینی، آسایش فردی، مصرف خصوصی و امنیت در حال شکوفایی بوده است. تیبالدز با ارائه‌ی تصویری به این نکته اشاره می‌کند که با رهاشدن بخش خصوصی، اغلب محیط‌های مردم‌پسند ایجاد نمی‌شود. وی نمونه‌ی این آشفتگی را در منطقه‌ی بازسازی شده دالکند لندن به تصویر کشیده است.

اما این سؤال مطرح می‌شود که حال چگونه می‌توان طراحی و نگهداری از عرصه‌ی همگانی را ارتقا داد تا با این وضعیت روبه‌رو نشد و محروم از تصویر ذهنی نگردد.

به نظر تیبالدز دستیابی به یک طراحی خوب باید یکی از اهداف اساسی نظام برنامه‌ریزی و صنعت ساخت و ساز باشد.

مکان‌ها بیشترین اهمیت را دارند

امروزه دیده می‌شود که ویژگی بیشتر محیط‌های جدید شامل ساختمان‌های معمولی فراگیر، انبوهی از فضاهای رها شده و آرایش فضایی نامناسب برای عابران پیاده است. این محیط‌ها بیشتر در راستای منافع وسایل نقلیه و بورس‌بازان زمین طراحی شده‌اند و شهرهای کوچک و بزرگ را در سراسر جهان به ورطه‌ی نابودی کشانده‌اند.

به باور نویسنده محیط‌های سنتی، به فضای بین ساختمان‌ها تأکید دارند و اغلب کلیتی جذاب و ارگانیک با نواحی پیاده‌ی متنوع و واجد مقیاس انسانی راحت به وجود می‌آورند. بنابراین می‌توان هدف را، عرصه‌ی همگانی - یعنی فضای بین ساختمان‌ها - دانست تا خود ساختمان‌ها، به عبارتی، هدف، ایجاد محیط‌های شهری با هویت خاص خود است که ریشه در زمینه‌ی تاریخی یا منطقه‌ای آنها دارد.

اساساً مکان‌هایی که عرصه‌ی همگانی را می‌سازند، شکل‌ها و ابعاد و کاربری‌های متعددی دارند. نکته‌ی مهم این است که تمامی این مکان‌ها برای بهره‌برداری و نفع و لذت بردن مردم به وجود آمده‌اند. برای دستیابی به این امر تیبالدز پیشنهادهایی ارائه داده است:

- با توجه به اینکه یکی از جنبه‌های سرخوش‌کننده‌ی شهرهای کوچک و بزرگ، تنوع آنهاست و نواحی متفاوت به لحاظ فعالیت، مقیاس و کارکرد ویژگی‌های متفاوتی دارند، بنابراین ابتدا باید این نواحی را شناخت تا بتوان به تعریفی برای نواحی هم‌پسته دست یافت. پس از شناسایی و تعریف، باید اطمینان یافت که واقعی هستند و تنها جنبه‌ی طرح ندارند.

- دیگر آنکه آنچه به شدت مورد نیاز است، رویکردی جدید به تولید و نگهداری از فضاهای شهری خوب است.

اما توصیه‌هایی که با موضوع این فصل در ارتباط است، می‌توان این گونه برشمرد:

- اولویت اول آنکه بر سر نوع عرصه‌ی همگانی متناسب با هر ناحیه‌ی خاص توافق شود و سپس ساختمان‌ها و توسعه‌ها و نظام ترددی مورد توافق قرار گیرند که شایسته‌ی عرصه‌ی همگانی باشند.

- مکان‌ها لازم است برای کاربران خود تنوع ایجاد کنند. باید منحصر به فرد و با یکدیگر متفاوت باشند.

- در بیشتر موارد، بناهای منفرد باید تابع مقتضیات و ویژگی مکان به مثابه یک کل باشند.

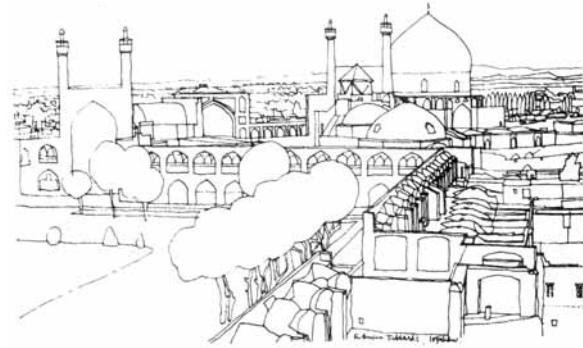
- بسیاری از مراکز شهرها کوچک بوده و می‌توانند به مثابه مکانی واحد در نظر گرفته شوند. اما در شهرهای بزرگ‌تر و نواحی مرکزی شهرهای بزرگ، احتمالاً می‌توان نواحی‌ای با ویژگی‌های متفاوت تشخیص داد که در طول زمان به وجود آمده‌اند. باید این مراکز را تعریف و توسعه داد به شرط آنکه در خدمت زندگی واقعی قرار گیرند.

- توجه به نیازهای مردم به مثابه کل - با اولویت دادن به پیاده‌ها و کودکان و سالمندان - اهمیت بسیار بیشتری دارد.



گذشته حاوی چه درس‌هایی است؟

مؤلف این امر را پس از سال‌ها دل‌مشغولی حرفه‌ای در زمینه ساخت شهرها پذیرفته است که شهرها و ساختمان‌های سنتی بسیار بهتر از شهرها و ساختمان‌های جدید با هم درآمیخته‌اند. به نظر تیبالدز



تولیدی سنگین که سرودهای زیادی دارند و بیمارستان‌ها که به محیطی آرام نیازمندند. به نظر تیبالدز با این وجود بیشتر کاربری‌ها و فعالیت‌هایی که یک شهر کوچک یا بزرگ را می‌سازند می‌توانند تنگاتنگ هم وجود داشته باشند و محیط همگانی شهری از غنای بیشتری برخوردار شود. امروزه در طرح‌های توسعه‌ای برخی شهرها مفهوم ناحیه‌بندی براساس اختلاط کاربری‌ها مندرج است.

مؤلف با اشاره به شهر وست‌مینستر که ناحیه‌ی تعریف شده‌ای با عنوان کاربری‌های ناحیه‌ی مرکزی دارد و کرانه‌ی غربی لندن را پوشش می‌دهد، معتقد است این اقدام باید در جاهای دیگر نیز ترویج شود. به نظر وی، از آن جایی که به شکل سنتی، توسعه‌ی مبتنی بر اختلاط کاربری‌ها در شهرهای کوچک و بزرگ، تا حد زیادی به شیوه‌ی ارگانیک و احتمالاً تصادفی صورت گرفته، لازم است راه‌های جدیدی برای تشویق چنین غنایی پایه‌گذاری بشوند تا منابع همه تأمین شود؛ یعنی افراد در قالب مالکان بناها، ساکنان و شهروندان در قالب کاربران و عابران.



ساختمان‌ها و شهرهای سنتی، غنا، پیچیدگی و ویژگی مردم‌پسندی دارند که پس از سال‌ها و بلکه قرن‌ها سازگاری شکل گرفته است. البته سخن وی به معنای تقلید از نمونه‌های قدیمی نیست، بلکه با بررسی این نمونه‌ها در پی آن است که آنها چگونه کار می‌کنند و چرا مردم آنها را دوست دارند. این یافته‌ها کمک می‌کند که فرم‌ها و ساختمان‌های شهری جدید را توسعه داد که ضمن برخورداری از آن ویژگی‌های سنتی مثبت، به وضوح متعلق به امروز باشند.

نویسنده همان طور که در فصل پیشین کتاب اشاره می‌کند کیفیت در طراحی شهری بیشتر از آنکه منتج از ساختمان‌ها باشد، برخاسته از سرشت و خاطره‌انگیزی فضای میان آنها است. در این بین خیابان عمده‌ترین فضای باز همگانی شهر است و تعریف و طراحی دقیق آن یکی از اصلی‌ترین عناصر طراحی شهری است که نویسنده در فصل‌های بعد نیز به آن پرداخته است.

مقیاس انسانی

اساساً محیط راحت و مناسب دارای مقیاس انسانی، محیطی است که با مقیاس عابران پیاده و ریتم گام برداشتن آنها متناسب باشد، نه این که براساس حرکت سریع وسایل نقلیه شکل گرفته باشد. مقیاس انسانی، ضرورتاً در تعارض با ساختمان‌های بلند مرتبه نیست، به شرط اینکه این ساختمان‌ها به دقت مکان‌یابی شده باشند، آغاز و پایانی داشته باشند و در طراحی آنها تأثیر خرد اقلیم‌ها لحاظ شده باشد.

به باور تیبالدز فرم ساختمان‌های جدید مشکلی در راستای دستیابی به هدف مقیاس انسانی مناسب محسوب می‌شود. ساختمان‌های جدید به این گرایش دارند که بزرگ و لوح مانند به نظر رسیده و به همین دلیل حرکت پیاده‌ها را سد می‌کنند.

به نظر وی باید دنبال راه‌حلی بود که به کمک آن بتوان محیط‌های شهری را نفوذپذیر ساخت؛ این کار با تشویق به ایجاد رگه‌های ظریف حرکت پیاده از میان ساختمان‌ها و بین آنها انجام‌شدنی است. رواق‌ها، گذرگاه‌ها و حیاط‌ها همگی کمک مؤثری در این جهت

– لازم است چارچوب روشن و قابل فهمی طرح‌ریزی شود تا همه‌ی بنگاه‌های خصوصی و همگانی گوناگون و درگیر در اجراء، با یکدیگر مرتبط شوند.

– باید مجموعه‌ای از مقررات و اصول ساده طراحی تدوین شوند. – از سوی اداره کنندگان شهر باید در مورد کیفیت و تکمیل و نگهداری شهر احساس مسئولیت شود.

– در طرح‌ها و برنامه‌ها باید از به‌کارگیری عواملی که تحقق‌پذیری آنها را به خطر می‌اندازد، پرهیز کنند.

– نسخه‌برداری، تقلید و اصالت قایل شدن برای نما اغلب از ارزش بناهای قدیمی می‌کاهد.

اختلاط کاربری‌ها و فعالیت‌ها

در بیان اجتماعی و کارکردی، بیشتر کاربری‌ها و فعالیت‌ها می‌توانند در کنار یکدیگر یا بر فراز هم موجودیت یابند. البته به غیر از صنایع بزرگ مقیاس یا مضر، یا استادیوم‌های ورزشی، کاربری‌هایی چون کارخانجات

دسترسی برای همه

در این فصل بر اهمیت اطمینان از تنوع حق انتخاب در دسترسی به فعالیت‌ها، منابع، اطلاعات و فراهم کردن مکان‌های مختلف برای تمام بخش‌های اجتماع تأکید شده است. قابل دسترس بودن نواحی شهری برای همه صرف‌نظر از سن، توانایی، پیش‌زمینه‌های قبلی و درآمد آنها، ضرورت دارد. این نواحی باید حق انتخاب را در زمینه‌ی تحرک‌پذیری و دسترسی به فعالیت‌ها و بناها و منابع مختلف در اختیار (مخاطبان خود) قرار دهند.

پیشنهاد

- شهرها باید چنان ساخته شوند که در خدمت پیاده‌ها، دوچرخه‌سواران، سالخورده‌گان، معلولان و بچه مدرسه‌ای‌ها باشند.
- موانع موجود اعم از فیزیکی و اجتماعی بر سر راه دسترسی برطرف شوند.
- ظاهر شهر باید خوشامدگویی بازدیدکنندگان باشند و آنها را به برقراری ارتباط تشویق کند.

وضوح بخشیدن و محیط ماندگار

به باور مؤلف درک محیط شهری برای هر یک از ما می‌تواند متفاوت باشد، آنچه اهمیت دارد این است که ساختمان‌ها و تکه‌های شهر چنان کنار یکدیگر قرار گیرند که به سادگی بتوان آنها را درک کرد. فرآیند طراحی باید به گونه‌ای باشد که روحیه و شخصیت مکان یا ساختمان را به شکلی مرتبط با یکدیگر حفظ کند و در پی پیوند دادن ایده‌ها و تصاویر ذهنی در قالب رویکردی سنجیده، با ظاهر فیزیکی، مواد، رنگ‌ها و قالب‌های ارجاعی طرح باشد، به طریقی که به سهولت تشخیص داده شده و درک شوند. به نظر تیبالدز نواحی شهری خوب، خوانا هستند، یعنی می‌توان آنها را مانند کتاب فهمید یا خواند. یعنی

هستند. به علاوه نیاز است که مالکان ساختمان‌ها، موضع انعطاف‌پذیرتری اتخاذ کنند تا امکان دسترسی عمومی به زمین آنها یا از میان آنها فراهم شود. نویسنده در فصل بعدی تحت عنوان «آزادی پیاده» نیاز به آزادی حرکت پیاده در نواحی شهری را مورد بحث قرار می‌دهد که به روشنی پیوند تنگاتنگی به مسئله‌ی مقیاس انسانی دارد.

پیشنهاد

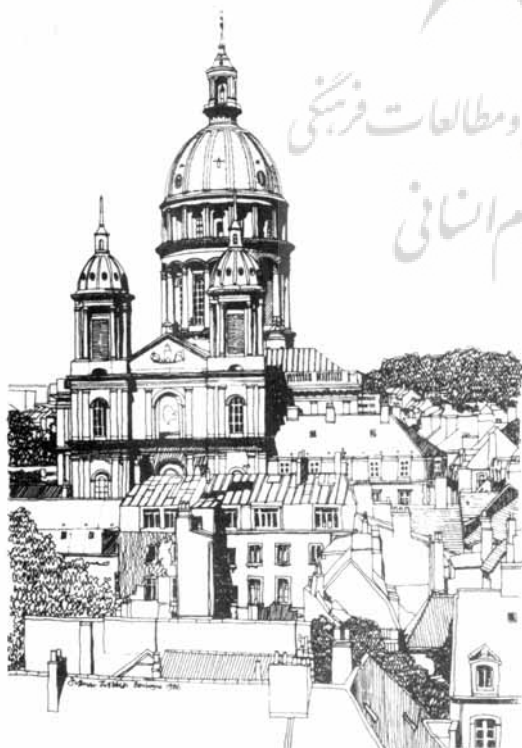
- سازندگان ساختمان‌های جدید در مجاورت پیاده‌راه‌ها و مکان‌های عمومی مهم، باید به دنبال خلق جلوخانی و جذاب برای پیاده‌ها در خیابان باشند یا حداقل مقدمات کار را طوری ایجاد کنند که در آینده بتوان فضا را به سادگی در این راستا تغییر داد.
- ساختمان‌ها نباید جلوی حرکت پیاده یا مسیر دیدهای کلیدی را بگیرند.
- ساختمان‌های بلند مرتبه باید به دقت مکان‌یابی شده و نقطه‌ی آغاز و ختم مناسبی برای آنها طراحی شود.
- خیابان‌های سنتی و جلوخاها را تا جای ممکن باید حفظ کرد یا دوباره بنیاد نهاد.
- طرح فضای عمومی پیاده‌سازی شده، به طور کلی در صورتی با موفقیت مواجه می‌شود که ساده و به دور از آشفتگی باشد.

آزادی پیاده

چنان چه در فصل مقیاس انسانی اشاره می‌شود، ساختمان‌های جدید تمایل دارند بزرگ و لوح مانند باشند. این بناها حرکت پیاده‌ها را مسدود می‌کنند. به نظر مؤلف محیط‌های شهری موفق، در تراز خیابان برای پیاده‌ها نفوذپذیر هستند، به این معنی که به پیاده‌ها اجازه می‌دهند یا آنها را تشویق می‌کنند که در جهات گوناگون پرسه بزنند. پرسه‌زدن در شهری که تعداد محدودی از مسیرها نقش ستون فقرات آن را بازی می‌کنند، به مراتب راحت‌تر است. به کمک تمهیداتی مانند تسهیل ارتباطات فیزیکی و بصری، استقرار نشانه‌ها و... می‌توان قابلیت پرسه‌زنی در شهر را تقویت کرد. هم‌چنین می‌توان راه‌حل‌هایی درباره‌ی خودروها و ترافیک و سیاست‌های محدودکننده اتخاذ نمود، اما مهم این است که راه‌حل‌ها بتوانند در پیوند با یکدیگر کار کنند. در این رابطه علاوه بر نیاز به همکاری میان متخصصان گوناگون مرتبط با موضوع باید میان این متخصصان و افراد جامعه نیز همکاری وجود داشته باشد.

پیشنهاد

- حق خود به عنوان پیاده، جدی گرفته شود.
- سیاست‌گذاران، مهندسان ترافیک و شهرسازان باید دست از اولویت دائمی قائل شدن برای سواره و به تبع آن، کمک رسانی به تخریب محیط بردارند.
- مردم و از جمله پیاده‌ها و فعالیت‌های وابسته به آنها تا حد ممکن در تراز خیابان نگه داشته شوند.
- از اعتماد پیش از اندازه به راه‌های انحصاری پرهیز شود.
- پیاده‌ها با ساختمان‌های دیوارها و... محبوس نشوند.
- ترافیک سواره کاهش داده شود تا جایی که متناسب با کاربری و کیفیت محیطی هر خیابان باشد.



مکان خوانا، مکانی است که مادر شما بتواند بدون آنکه گیج یا گم شود، در آن به خرید بپردازد.

تیبالدز به باور یکی از اهداف ایجاد محیط‌های ماندگار می‌تواند به معنای اتخاذ موضعی مسئولانه در برابر میراث فرهنگی باشد. از دیدگاه وی ساختمان‌های موجود و فعالیت‌هایی که این بناها را در خود جای می‌دهند نوعی تبع است: نمی‌توان آنها را از سر بی‌تفاوتی دور انداخت. این منابع اگر یک بار از دست بروند، دیگر همیشه از دست رفته‌اند.

کنترل تغییر

در این فصل نویسنده ما را متوجه این موضوع می‌کند که برای بیشتر ما تغییر اگر با از دست رفتن عناصر آشنای پیرامون همراه باشد، بسیار رنج‌آور است، به ویژه زمانی که این اتفاق در مقیاسی جامع رخ دهد. بنابراین تغییر در مقیاس شهری به ناچار فرآیندی ناراحت‌کننده است و آن افرادی که درگیر آن می‌شوند باید به این امر آگاه باشند و تا جایی که می‌توانند تلاش کنند تا تأثیرات زیانبار را به کمترین حد برسانند یا تخفیف دهند. بنابراین اهمیت حیاتی دارد که مردم از آنچه در حال رخ دادن است و دلایل آن به تمامی آگاه باشند.

به باور تیبالدز نیازی نیست که تغییر در مقیاس بازسازی‌های عمده صورت گیرد: تغییر می‌تواند در سطح فرآیند بهسازی تدریجی و طرح‌واره‌های مربوط به ترمیم چهره‌ی ناحیه خود مطرح شود که در مجموع می‌تواند تأثیری دراماتیک بر کیفیت و ظاهر ناحیه گذارد. این طرح‌ها باید بهسازی ناهای مهم، حذف آلودگی‌های دیداری زنده، زدودن تمام تبلیغاتی که نا به جا هستند یا دید را مسدود می‌کنند، بهسازی ویرترین مغازه‌ها و بدنه‌ی خیابان‌ها و معرفی میلمان خیابانی بهتر و ساده‌تر و هماهنگ‌تر را تأمین کنند.

پیوند زدن همه‌ی راهکارها به یکدیگر

تیبالدز در نه فصل گذشته، نه موضوع در ارتباط با طراحی شهری را تشریح کرده است. همه‌ی آنها می‌توانند در ایجاد شهرهای کوچک

و بزرگ مردم‌پسندتر سهمی داشته باشند. بسیاری از آنها همپوشانی دارند، برای نمونه آزادی پیاده و مقیاس انسانی رابطه‌ای نزدیک دارند، همان‌طور که تعدیل تبعات تغییر و تولید محیط فیزیکی سازگار و جدی نیز چنین‌اند.

باید در نظر گرفت که به علت رابطه‌ی تنگاتنگ این نه موضوع با یکدیگر، آنها در ترکیب با هم بهترین کارایی را نشان می‌دهند، بنابراین در فصل حاضر به برقراری ارتباط میان همه‌ی نه موضوع پیشین پرداخته می‌شود. هدف این است که محیط غنی با کاربری‌های مختلط ایجاد شود که از نظر بصری برای ساکنان و بازدیدکنندگان مهیج و جذاب باشد.

نوزایی در عرصه‌ی همگانی

در این فصل به چیزهایی که باید به وقوع بپیوندد تا نوزایی در عرصه‌ی همگانی تضمین شود، اشاره می‌شود.

– ابتدا داشتن احساس تعهد بیشتر از سوی دولت‌های ملی و وزیران مسئول امور محیطی. آنها باید نسبت به طراحی عرصه‌ی همگانی علاقه‌ی بیشتری نشان دهند.

– به تغییرات بنیادی در آموزش حرفه‌های مرتبط با طراحی محیط شهری نظیر معماران، شهرسازان، معماران منظر، مهندسان، نقشه برداران، مدیران بنگاه‌های املاک و جز آن نیاز است.

– طراحی شهری باید جای خود را به درستی در ساختار قدرت برنامه‌ریزی محلی باز کند.

– مؤسسات حرفه‌ای چه کار می‌توانند بکنند؟ هدف آنها باید به‌کارگیری افراد حرفه‌ای با قابلیت‌های درست برای ارتقا محیط شهری باشد.

– اجتماع و افراد حرفه‌ای همواره باید به فکر طراحی خوب باشند. طراحی خوب یعنی ارزش افزوده، هم‌چنین به معنای توجه به اجتماع و محیط فیزیکی آن نیز هست.

نتیجه

کتاب را می‌توان یکی از مهم‌ترین اظهارنظرها و مشوق‌ها در زمینه‌ی تلفیق یا به‌گفته‌ی نویسنده پرکردن شکاف‌هایی دانست که آن را از کارهای کوتاه‌بینانه‌تر در حیطه‌ی طراحی و برنامه‌ریزی شهری و شهرسازی متمایز می‌کند. به نظر وی طراحی شهری فلسفه و رشته‌ای بحرانی است چرا که اهمیت مکان‌ها فراتر از اجزای منفردی است که آنها را می‌سازند. اساساً سادگی طراحی دوران مدرنیسم، در ایجاد مکان‌های دیرپایی که مردم در پی آن هستند، ناکام ماند. پس رویکردی منسجم و جدید - و به احتمال قوی سنتی - مورد نیاز بود.

مؤلف معتقد است که حرفه‌ای‌گرایی کوتاه‌بینانه ریشه‌ی بسیاری از مشکلات منظر شهری است. او از هیچ چیز به اندازه شکاف میان طراحی، اجرا و مدیریت عرصه‌ی همگانی نگران نبوده است.

ترسیماتی که در کتاب آمده است گویای علاقه‌ی او به تنوع، سرزندگی و غنای سیمای شهری است. تیبالدز از معتقدان پروپا قرص نیاز به اختلاط کاربری‌ها به شمار می‌رفت. فلسفه‌ای که از زمان چاپ کتاب حاضر، پیش رفته و به تدریج به جریان اصلی تعدادی از نظام‌های برنامه‌ریزی در سراسر جهان تبدیل شده است.

